

## پیش‌خوان

«قدرت سر کوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی» به روایت یک تحقیق نوانتشار

## سرکوب بی فرجام!

■ محمدرضا کائینی



ارزیابی چند و چون و میزان قدرت سرکوب رژیم پهلوی و نیز علل ناکارآمدی و بن‌بست آن، از سرفصل‌های شاخص در بازخوانی تاریخ انقلاب اسلامی است. اگرچه به‌گونه پراکنده در بسیاری از کتاب‌های خاطره و تحلیل در این باره سخن رفته است اما در اثر مورد معرفی، این موضوع از جنبه‌ها و وجوه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. حمید شایسته‌به مؤلف «قدرت سر کوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی»- که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است- در دیپاچه این تحقیق می‌نویسد: «در میان رژیم‌های معاصر حاکم بر ایران، رژیم پهلوی و به‌طور مشخص محمدرضاشاه طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ بیش از هر رژیمی در ایران به نیروهای مسلح توجه و تکیه داشت. وی به عنوان فرمانده کوا قوا احساس می‌کرد ا تشی قوی و نیرومند و در عین حال وفادار نـه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفان داخلی حفظ کند، بلکه با توجه به جاه‌طلبی‌هایش می‌تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش فراهم آورد. استفاده از قدرت سرکوب داخلی به‌گونه‌های مختلفی صورت می‌گرفت، از جمله سرکوب تظاهرات و مخالفت‌های علنی توسط پلیس و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، اعمال حکومت نظامی در مواقع بحرانی، اعمال مجازات مخالفان از طریق دادگاه‌های فرمایشی، ایجاد و توسعه شبکه اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه ساواک که فعالیت‌های آن برای سرکوب مخالفان تا سطوح بین‌المللی نیز گسترش یافته بود… با این حال سؤال اصلی این است: چرا رژیم شاه به‌رغم در



صحنی از کمیته مشورتی کشف خرابکاران ساواک

اختیار داشتن منابع عظیم ثروت و برخورداری از نیروی عظیم سازمان‌یافته نظامی و دستگاه‌های سرکوبگر اطلاعاتی، امنیتی و پلیسی در عین حمایت ابرقدرت‌ها نتوانست از وقوع انقلاب اسلامی جلوگیری کند؟ سؤالات فرعی که در این باره مطرح هستند عبارت‌ند از:

قدرت سر کوب رژیم پهلوی چگونه اعمال می‌شد و هر کدام از دستگاه‌های نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و پلیسی چه نقشی در سرکوب داشتند؟

- ساختار نیروهای نظامی ایران پیش از انقلاب اسلامی چگونه بود و میزان وابستگی آن به شاه و قدرت‌های خارجی تا چه اندازه بود؟

- قدرت مخالفان رژیم شاه چقدر بود؟

- دیالکتیک قدرت بین رژیم شاه و مخالفان آن به چه صورت بود؟

در این اثر برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، دو فرضیه ارائه شده است، فرضیه نخست، رژیم شاه برای جلوگیری از وقوع انقلاب از همه ابزارهای سرکوب استفاده کرد اما نتوانست مانع وقوع انقلاب شود. فرضیه دوم، استراتژی انقلابیون به رهبری امام خمینی در جهت عدم استفاده از ابزار قدرت مشابه و متقارن در رویارویی با رژیم پهلوی قدرت سرکوب این رژیم را خفنی کرد. برای پاسخ به سؤالات و فرضیات مطرح شده در بخش نخست به بررسی نظری مباحث قدرت سیاسی، ابزارها و منابع آن و تقابل قدرت بین رژیم‌های سیاسی و مخالفان آن می‌پردازیم و تبیینی از نوع رژیم شاه را ارائه می‌کنیم.

در بخش دوم سازمان‌های سرکوبگر در رژیم پهلوی و حمایت‌های خارجی از آنها را بررسی می‌کنیم. در بخش سوم ضمن بررسی منابع و ابزارهای قدرت رژیم شاه و نحوه فعالیت آنها به بیان نوع واکنش متقارن و مبارزات و خیزش‌های مسلحانه علیه رژیم شاه می‌پردازیم. بخش چهارم به دیالکتیک قدرت بین رژیم شاه و انقلابیون تحت رهبری امام اختصاصی دارد. در این بخش انواع عملکرد رژیم شاه را در استفاده از سازمان‌های نظامی و ساختار اقتدارگرا ارائه آنها در قبال نظامیان در تقابل با نوع رهبری، استراتژی‌ها و برنامه‌های امام خمینی در خصوص استفاده از سازمان غیر رسمی روحانیت بررسی می‌کنیم.»

■ احمد رضا صدری

روزهای اکنون مصادف است با سالروز شهادت روحانی مجاهد آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی. هم از این رو و در تکریم تکاپوی شهاده و مخلصانه آن بزرگ، مقال پیش رو را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ آغاز یک تکاپوی مبارزاتی

«مجاهد شریف» و «خدمتگزار است با مخلص» شهید آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی در خانواده آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی رشد یافته و از طفولیت با احکام اسلامی و حمایت از حرکت روحانیت در مواجهه با حکومت ظالمانه شاه آشنا شده بود، لذا هنگامی که نهضت ملی ایران به رهبری آیت‌الله کاشانی آغاز شد، وی از همان ابتدا به این جریان پیوست اما اوج گیری مبارزات دینی، اجتماعی و سیاسی آن شهید بزرگوار با نهضت امام خمینی آغاز شد. رهبر نهضت اسلامی تنها راه پیروزی علیه فجاجع رژیم منحوس پهلوی را سرنگونی آن رژیم می‌دانستند و به مبارزه با این‌ام خود علیه ظلم شاه پرداختند. شهید شاه‌آبادی که در آن زمان طلبه جوانی بود، با شنیدن ندای امام، مشتاقانه به این ندا لبیک گفت و از آن پس با پشتکاری عجیب و با شیفتگی نسبت به پیام امام، مبارزات خود را قوت بخشید و به ویژه در شناساندن مقام والای مرجع تقلید و رهبری شیعیان جهان، امام خمینی، به توده‌های مردمی تلاش فراوان کرد. او در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و به همین دلیل هم زندگی پررنج و مشقتی را از سر گذراند اما لطف‌های هراس به دل راه نداد و با صبر و استقامتی مثال‌زدنی، هدف خود را ادامه داد.

■ سفرهای تبلیغی و مبارزاتی

شهید آیت‌الله شاه‌آبادی چه در دوره طلبگی و چه پس از آن، برای تبلیغ دین و نشر احکام به ویژه معرفی و شناساندن حضرت امام، به نقاط دور دست ایران سفر می‌کرد و مردم آن مناطق را با شخصیت و



شهید آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی

در سال ۱۳۵۲، در پی بازجویی از کسانی که از شهید آیت‌الله شاه‌آبادی اعلامیه گرفته بودند، ساواک به خانه وی یورش برد و تعداد زیادی اعلامیه و کتب انقلابی اسلامی را شدید قرار دادند، از جمله سیم برق را به بدن وی وصل کردند و شکوک الکتربکی دادند! شهید شاه‌آبادی همه شکنجه‌ها را تاب آورد و کوچک‌ترین رازی را فاش نکرد

خوانشی از تاریخچه و ادوار مبارزات شهید آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی

# «استادزاده»

# در کسوت مجاهدی خدمتگزار

اهداف امام آشنا می‌ساخت. او تقریباً تمام تابستان‌ها و ماه‌های رمضان و محرم و صفر را که حوزه‌های علمیه تعطیل است، در این راه سپری می‌کرد و خانه به دوشی و زندگی توأم با رنج و دشواری در راه نیل به آرمان بلندش برای او هیچ اهمیتی نداشت و خود و خانواده‌اش همه مشکلات را با جان و دل می‌پذیرفتند. همسر شهید می‌گوید: «پشان برای تبلیغ جاهایی را انتخاب می‌کرد که نیاز بیشتری داشتند و از نظر شرایط زندگی، دشوارتر بودند. همین دلیل نان خشک و پنبیر با خود می‌آوردیم. اما ایشان با پشتکار عجیبی تلاش می‌کرد مردم را به اسلام علاقه‌مند کند و لذا رفتار مردم روستا در روزهای آخر اقامت‌مان با روز ورود از زمین تا آسمان فرق می‌کرد و با اصرار و التماس از ما می‌خواستند برگردیم و با قول می‌گرفتند ماه رمضان یا محرم سال آینده هم به آنجا برگردیم. این کار همیشگی ایشان بود.»

■ تلاش برای معرفی استاد

فعالیت‌ها و تبلیغات شهید آیت‌الله شاه‌آبادی در دوره‌ای انجام می‌شود که از یک‌طرف مرجعیت امام مطرح است و از سوی دیگر، رژیم شاه همه عوامل داخلی و خارجی خود را بسیج کرده تا جلوی محبوبیت امام و گسترش آرا و افکار ایشان را که چیزی جز سرنگونی رژیم ستمشاهی نیست بگیرد. شهید شاه‌آبادی تبلیغ مرجعیت و زعامت امام خمینی را یک تکلیف شرعی تلقی می‌کرد و به‌رغم اینکه رژیم شاه سخن گفتن درباره امام را ممنوع اعلام کرده بود، هرگز از موضع خود کوتاه نمی‌آمد و بدون توجه به خطراتی که وی را تهدید می‌کرد، با استحکام و استواری خاصی به این کار ادامه می‌داد. تبلیغ زعامت امام در روستاها توسط شهید شاه‌آبادی، بسیار واضح و آشکار انجام می‌شد. فرزندان خردسال شهید، همیشه در طول راه و در

اتوبوس ضمن خواندن اشعار مذهبی، برای سلامتی امام دعا می‌کردند و به کرات نام ایشان را می‌بردند. یکبار فرمانده پاسگاه ژاندارمری روستای کیلان در نزدیکی دماوند، ایشان را از ماشین پایین می‌کند و به پاسگاه می‌برد. در آنجا از ایشان می‌پرسند: «چرا موقع آمدن ارتباط نزدیک داشتند و شهید شاه‌آبادی ایشان طوری که عده زیادی بشنوند، پاسخ داد: «من نان امام زمان (عج) را نمی‌خورم که حلیم منسفی عباس را هم بزئم.» از آنجا که امام خمینی با بیت شاه‌آبادی ارتباط نزدیک داشتند و شهید شاه‌آبادی هم سال‌ها از محضر امام کسب فیض کرده بود، لذا شهید نقش مهمی در ایجاد ارتباط با سایر روحانیون مبارز، از جمله مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی ایفا کرد. وی در ایجاد و حفظ مملکت لازم‌بین امام خمینی با یکی از گروه‌های مسلمان معتقد به خط مشی مبارزه مسلحانه به نام «زندان‌ها» در ارتباط بود و در فراری دادن بعضی از زندانیان از سیاهچال‌های رژیم نقش فعالی را ایفا کرد.

■ دستگیری، زندان و شکنجه

فعالیت‌های مستمر مبارزاتی ایشان موجب شد که رژیم ایشان را به عنوان یک روحانی برجسته و مبارز شناسایی کند و نسبت به

شهید آیت‌الله شاه‌آبادی در سال ۱۳۵۰، پس از حدود ۲۱ سال اقامت در قم، به تهران آمد و به شکل فعالانه‌تری مبارزه خود را با رژیم شاه آغاز کرد. ایشان با قبول امامت جماعت مسجد روستای رستم‌آباد شمیران، آنجا را به پایگاهی برای رشد نیروهای انقلابی تبدیل کرد و با تلاش شیانه‌روزی، در آنجا اعلامیه‌ها و نوارهای امام را با کمک انقلابیون تکثیر و به نقاط مختلف کشور ارسال می‌کرد. ایشان در عین حال برای تجدید بنای مسجد، خود مثل یک کارگر ساده بنایی، آستین‌ها را بالا می‌زد و کار می‌کرد. دکتر علی اکبر ولایتی درباره فعالیت‌های شهید شاه‌آبادی در مسجد رستم‌آباد می‌گوید: «پس از فوت مرحوم شیخ محمدتقی رستم‌آبادی امام جماعت مسجد رستم‌آباد، شهید شاه‌آبادی در سال ۱۳۵۱ به مسجد آمدند. ما جوانان مسجد رستم‌آباد

مایل بودیم که جانشین مرحوم رستم‌آبادی اهل مبارزه باشند. به همین دلیل برخی روحانیون مبارز به ما توصیه کردند از حاج آقا مهدی شاه‌آبادی خواهش کنیم که این مسئولیت را بپذیرند. ایشان که آمدند، در مسجد تحولی ایجاد شد و به همین دلیل گروهی که طرفدار رژیم شاه بودند، علیه ایشان شروع به سمپاشی کردند اما سهامت ایشان و خلوص عده‌ای از جوانان و افراد معتقد به اسلام و راه امام، به تدریج آنها را از صحنه بیرون راند. رژیم از طریق اوقاف، مساجد را مجبور کرده بود که هیئت امنا داشته باشند تا به این ترتیب دست‌نشانندگان خود را به عنوان اعضای هیئت امنا جا بیندازد و به این شکل مسجد را اداره و کنترل کند. ما برای جلوگیری از این کار، پنج نفر از افراد مستی را که معتقد به خط امام و رژیم شاه بودند، به عنوان هیئت امنای مسجد به اوقاف معرفی کردیم و این سلاح را از دست رژیم گرفتیم. شهید شاه‌آبادی چه در دورانی که در زندان و تبعید بودند و چه در ایامی که به عنوان امام جماعت در مسجد رستم‌آباد حضور داشتند، در میان مردم مسلمان از محبوبیت خاصی برخوردار بودند. یکی از خاصیت‌های هیئت امنایی که برای مسجد انتخاب شد این بود که وقتی ایشان به زندان یا تبعید می‌افتند، رژیم نمی‌توانست کس دیگری را جانشین ایشان کند. شهید شاه‌آبادی همیشه آخرین اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی‌های امام را می‌آوردند و در مسجد تکثیر و توزیع می‌کردند. ایشان کتابخانه‌ای درست کرده و کتاب‌های انقلابی و اسلامی را در آنجا گذاشته بود. همچنین ایشان روحانیون مبارز و انقلابی را به عنوان امام جماعت مساجد منطقه شمیران انتخاب می‌کردند تا جمع روحانیت شمیران تقویت شود. در مجموع مسجد رستم‌آباد با توجه به حضور و تأثیر شهید شاه‌آبادی به یکی از پایگاه‌های مهم انقلاب تبدیل شد.»

■ مسجد رستم‌آباد کانون آگاهی خدمت
یکی دیگر از فعالیت‌های شهید شاه‌آبادی در رستم‌آباد، جلسات تفسیر قرآن بود که در شب‌های شنبه تشکیل می‌شد و جمع زیادی از افراد تحصیلکرده و متدین در آن شرکت می‌کردند. شیوه کار روی آیات قرآن به شکل گروهی و پژوهشی بود. ابتدا شهید شاه‌آبادی نتیجه تحقیقات و مطالعات تک‌تک افراد را گوش می‌داد و نهایتاً به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پرداخت. ایجاد «صندوق ذخیره علوی» نیز یکی دیگر از کارهای ارزشمند شهید شاه‌آبادی در منطقه شمیران بود. دکتر ولایتی اشاره می‌کند: «این صندوق در واقع یک ذخیره مالی برای انقلابیون بود و افرادی که به زندان می‌افتادند، از امکانات این صندوق برای خانواده استفاده می‌شد. جالب اینجاست که حتی انقلابیونی هم که در شهرستان‌ها زندانی شده بودند و شهید شاه‌آبادی آنها را می‌شناخت، از امکانات این صندوق استفاده می‌کردند.»

ایشان به جوانان متعهد و انقلابی‌ای که قصد دیدن آموزش‌های نظامی در خارج کشور یا دیار با امام را داشتند، تا حد امکان از جهت مالی کمک می‌کرد و امکانات مورد نیاز را در اختیارشان قرار می‌داد. دوستان ایشان همواره از اقدام شجاعانه شهید در تهیه محل امنی برای شهید مجید شریف‌واقفی یاد می‌کنند. ایشان همچنین با یکی از گروه‌های مسلمان معتقد به خط مشی مبارزه مسلحانه به نام «زندان‌ها» در ارتباط بود و در فراری دادن بعضی از زندانیان از سیاهچال‌های رژیم نقش فعالی را ایفا کرد.

■ دست‌شویی مرکزی کمیته انقلاب اسلامی
ایشان پس از پیروزی انقلاب، به دعوت آیت‌الله مهدوی کنی، در کنار آیات موحدی کرمانی و امامی کاشانی به عضویت شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی درآمد و در سازماندهی آن نقش بی‌بدیلی داشت. علاوه بر آن، مسئولیت یکی از ستاد‌های کمیته شمیرانات نیز به عهده ایشان بود و هم‌راه با مرحوم حجت‌الاسلام علی‌به‌حلم و فضل‌امور می‌پرداخت. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی درباره او می‌گوید: «شهید شاه‌آبادی روحیه‌ای داشت که اگر یک کمیته فرعی کوچک را هم قرار بود اداره کند، این کار را به حسب وظیفه انجام می‌داد، در حالی که شاید از لحاظ ظاهر در شأن او نبود و برایش کوچک بود ولی همیشه نگاه می‌کرد ببیند رضای خدا در چیست.» مردم شمیرانات که از دیرباز با خدمت صادقانه شهید آشنایی داشتند، به هر مشکلی که برمی‌خوردند به ایشان روی می‌آوردند، چون می‌دانستند که همچون پدری مهربان، از کار فروبسته‌شان گره خواهد گشود.

■ بر آستان یار

سرانجام این روحانی مجاهد و سخکوش در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ در جزیره مجنون در کنار زمندگان جبهه حق به فیض شهادت نائل شد و به آرزوی دیرین خود رسید. امام خمینی استاد این شهید و لاتبار، در سوگ «استادزاده» خوش چنین نگاهت: «با کمال تأسّف و تأثر شهادت استادزاده محترم، جناب حجت‌الاسلام، آقای آقا‌شخِ مَهدی شاه‌آبادی، را به پیشگاه معظم حضرت بقیه‌الله، ارواحنا لمقدمه الفداء، تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. مبارک باد بر آن حضرت چنین فداکاران و جانبازان در راه هدف بزرگ و اسلام عزیز، که با شهادت افتخارآمیز خود ملت عظیم‌الشان ایران، به‌ویژه روحانیت عالیقدر، را سرفراز می‌نمایند. این شهید عزیز علاوه بر آنکه خود مجاهدی شریف و خدمتگزار می‌مخلص برای اسلام بود و در همین راه به لقاءالله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود، که حقاّ حق حیات روحانی به اینجانب داشت، که با دست و زبان از عهده شکرش برنمی‌آیم.»

مساجد آنها و مصاحبت با مردم کوچک و بزرگ، علت تبعید خود و ماهیت خائنانه رژیم شاه را افشا کرد. یکی از علمای بانه درباره منش ایشان در آن دوره می‌گوید: «به جرئت می‌توانم بگویم ایشان در مدت تبعید خود، هیچ‌یک از نماز‌های یومیه‌اش را در خانه نخواند، بلکه ایشان در تمام نماز جماعت‌های اهل تسنن شرکت می‌کرد و منحصر به یک مسجد هم نبود، بلکه به نوبت در هر ۱۴ مسجد شهر حضور پیدا می‌کرد.»

■ پیشگام در رستاخیز ۵۷

ایشان از سال ۵۶ به بعد علناً علیه رژیم شاه مبارزه و از مخفی‌کاری برهیز می‌کرد، از جمله تکثیر اعلامیه و نوار در تیراژ بسالا و توزیع آنها به شکل علنی. ایشان همواره می‌گفت: «باید خواندن اعلامیه‌ها حضرت امام و گوش دادن به فرمایشات ایشان برای مردم عادی شود، چون فقط در این صورت است که دیگر چیزی مانع مبارزه نخواهد شد.» در سال ۵۷ آموزش عده‌ای از جوانان مسلمان و انقلابی را به عهده می‌گیرد. حدود ۷۰ نفر از جمله شهید شاه‌آبادی را دستگیر و زندانی می‌کنند. ایشان در بازجویی‌ها مأموران را به سخره می‌گیرد و می‌گوید باید همه اعلامیه‌ها، کتاب‌ها و نوارهایی را که از منزل من برداشتاید برگردانید! ایشان را به زندان انفرادی و سپس عمومی می‌برند و سرانجام در آبان سال ۵۷ آزاد می‌کنند. شهید شاه‌آبادی بلافاصله به شکلی آشکار مبارزات خود را آغاز می‌کند. به همین دلیل ۱۲ روز بعد مجدداً دستگیر و در زندان باغشاه حبس و تاریخ سوم بهمن ۵۷، یعنی چند روز قبل از ورود امام آزاد می‌شود. ایشان در زمره روحانیونی بود که در مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به جلوگیری دولت بختیار از ورود امام تحصن کردند. نقش شهید شاه‌آبادی در کمیته استقبال امام و اداره بیت امام بسیار حساس و قابل توجه بود. ایشان از جمله معدود افرادی بود که با امام ارتباط نزدیک و خاص داشت. در ۲۱ بهمن ۵۷، پس از صدور فرمان تاریخی امام در مورد حاکمیت نظامی، ایشان در کنار شهید مطهری، مأموریت ابلاغ این پیام را به همه مراکز و اماکن به عهده داشتند. شهید شاه‌آبادی در درگیری‌های روز ۲۱ بهمن، در خلع سلاح کلاشتری‌ها و انتقال اسلحه و مهمات به نقاط امن، فعالانه تلاش کرد.

■ در شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی

ایشان پس از پیروزی انقلاب، به دعوت آیت‌الله مهدوی کنی، در کنار آیات موحدی کرمانی و امامی کاشانی به عضویت شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی درآمد و در سازماندهی آن نقش بی‌بدیلی داشت. علاوه بر آن، مسئولیت یکی از ستاد‌های کمیته شمیرانات نیز به عهده ایشان بود و هم‌راه با مرحوم حجت‌الاسلام علی‌به‌حلم و فضل‌امور می‌پرداخت. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی درباره او می‌گوید: «شهید شاه‌آبادی روحیه‌ای داشت که اگر یک کمیته فرعی کوچک را هم قرار بود اداره کند، این کار را به حسب وظیفه انجام می‌داد، در حالی که شاید از لحاظ ظاهر در شأن او نبود و برایش کوچک بود ولی همیشه نگاه می‌کرد ببیند رضای خدا در چیست.» مردم شمیرانات که از دیرباز با خدمت صادقانه شهید آشنایی داشتند، به هر مشکلی که برمی‌خوردند به ایشان روی می‌آوردند، چون می‌دانستند که همچون پدری مهربان، از کار فروبسته‌شان گره خواهد گشود.

■ سرانجام این روحانی مجاهد و سخکوش در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ در جزیره مجنون در کنار زمندگان جبهه حق به فیض شهادت نائل شد و به آرزوی دیرین خود رسید. امام خمینی استاد این شهید و لاتبار، در سوگ «استادزاده» خوش چنین نگاهت: «با کمال تأسّف و تأثر شهادت استادزاده محترم، جناب حجت‌الاسلام، آقای آقا‌شخِ مَهدی شاه‌آبادی، را به پیشگاه معظم حضرت بقیه‌الله، ارواحنا لمقدمه الفداء، تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. مبارک باد بر آن حضرت چنین فداکاران و جانبازان در راه هدف بزرگ و اسلام عزیز، که با شهادت افتخارآمیز خود ملت عظیم‌الشان ایران، به‌ویژه روحانیت عالیقدر، را سرفراز می‌نمایند. این شهید عزیز علاوه بر آنکه خود مجاهدی شریف و خدمتگزار می‌مخلص برای اسلام بود و در همین راه به لقاءالله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود، که حقاّ حق حیات روحانی به اینجانب داشت، که با دست و زبان از عهده شکرش برنمی‌آیم.»

شهید آیت‌الله حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی در جمع عبادی از چهارمادران آتش‌جمهوری اسلامی

